

Methodology of translation of the conceptual metaphors of Khutbeye Ghara based on the perspective of Peter Newmark [In Persian]

Abu Dhar Golzarkhajste^{1*}, Morteza Ghaemi², Nasser Qarakhani³

1 PhD in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Boali Sina Hamedan University, Hamedan, Iran

2 Professor of Arabic language and literature, faculty of literature and humanities, Boali Sina University, Hamedan, Hamedan, Iran

3 Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Boali Sina Hamedan University, Hamedan, Iran

*Corresponding author: golzar.aboozar@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2022.254464

Received: 19 Jun, 2020

Revised: 22 Dec, 2021

Accepted: 25 Apr, 2022

ABSTRACT

The translator's task is not only to change the words but also to actively try to harmonize the literature and cultures of the source and the target languages. American translation theorist Peter Newmark contends that selecting a thorough approach for the full text is the fundamental challenge in translation, with metaphor translation standing out as the chief challenge. According to Newmark, a metaphor's translation mechanism may be classified into six categories based on the degree of resemblance or sharing it represents between two or more like or less similar items. According to Newmark, clichéd metaphors are statements with metaphorical connotations and parallels but are inconsistent with reality. Additionally, this particular metaphor has spread across the language and, in a sense, has become permanent. The recent metaphor that has become popular without a clear purpose or origin and whose inventor is frequently unknown. Adapted metaphors should be translated into their adapted counterparts since they run the risk of being understood incorrectly if they are taken literally. Innovative metaphors should be translated literally with an explanation or clear meaning in non-descriptive literature. This study attempts to evaluate and analyze the translation technique of conceptual metaphors in five translations of Nahj al-Balagheh's sermons using the descriptive-analytical approach and Newmark's point of view. The research's findings indicated that, because most conceptual metaphors are novel and Faiz al-translation Islam is more successful because it is closer to Newmark's perspective, the literal technique of translation is the most frequently utilized and, in some circumstances, is followed with an explanation.

Keywords: Translation, Conceptual Metaphor, Nahj al-Balagha, Khutbeye Gharra, Peter Newmark

روش‌شناسی ترجمه استعاره‌های مفهومی خطبه غرأء بر اساس دیدگاه پیترنیومارک؛ بررسی موردی انصاریان، مبشری، فیض الاسلام، زمانی و دشتی

ابوذر گلزارخجسته^{۱*}، مرتضی قائمی^۲، ناصر قره خانی^۳

۱. دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

۲. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

۳. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: golzar.aboozar@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2022.254464

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵

اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰

چکیده

وظیفه مترجم تنها جایگزینی الفاظ نیست بلکه به عنوان یک عنصر فعال، سعی در ایجاد هماهنگی بین ادبیات و فرهنگ مبدأ به مقصد دارد. پیترنیومارک، نظریه پرداز آمریکایی در حوزه ترجمه، بر این باور است که مسأله‌ی اصلی در ترجمه، انتخاب یک روش جامع برای کل متن است، مهم‌ترین مشکل از نظر وی، ترجمه‌ی استعاره است، استعاره به طور ضمنی نوعی تشابه یا اشتراک در حوزه‌ی معنایی میان دو یا چند چیز متشابه یا کم شباهت را بیان می‌کند، استعاره و طریقه ترجمه آن از دید نیومارک به شش نوع تقسیم می‌شود: استعاره کلیشه‌ای که به زعم نیومارک، عباراتی هستند که معانی استعاری دارند و قرینه‌ای در آن-هاست و با واقعیات، همخوانی ندارند استعاره مرده یا منسوخ، که استعاره بودن یا تصویر آن فراموش شده است، استعاره معیار یا عادی، که این نوع استعاره در زبان، متداول شده و به نوعی جا افتاده و ماندگار شده است. استعاره جدید، که بدون دلیل و ریشه‌ی مشخصی بین مردم رواج یافته است و آفریننده‌ی آن‌ها اغلب نامشخص است استعاره اقتباسی، که باید به معادل اقتباسی خود ترجمه شوند و اگر تحت اللفظی بیابند امکان اینکه نامفهوم باشند بالاست، استعاره ابتکاری، در متون غیر توصیفی باید به صورت تحت اللفظی همراه با توضیح و یا مفهوم صریح برگردانده شوند، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر

اساس دیدگاه نیومارک سعی دارد به بررسی و تحلیل شیوه ترجمه استعاره‌های مفهومی در پنج ترجمه خطبه غرّاء نهج البلاغه بپردازد. نتایج تحقیق نشان داد، پرکاربردترین روش ترجمه استعاره‌های مفهومی، روش تحت اللفظی و در مواردی همراه با توضیح است زیرا اغلب استعاره‌ها از نوع ابتکاری بوده و ترجمه فیض الاسلام از میان ترجمه‌های مذکور به دیدگاه نیومارک نزدیک تر و بر اساس آن موفق تر بوده است. واژگان کلیدی: ترجمه، استعاره مفهومی، نهج البلاغه، خطبه غرّاء، پیترنیومارک.

مقدمه

ترجمه از دیرباز تاکنون اهمیت بسیار زیادی در حوزه‌های ارتباطی و فرهنگی بین ملت‌ها و اقوام مختلف داشته است و زمینه ساز تفاهم و درک متقابل بین آن‌ها گشته است. ترجمه همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقالی اندیشه بین ملت‌های مختلف است، زیرا ترجمه فرایندی است فرهنگی و لغوی و مترجم باید به عنوان یک میانجی، بین ملت‌های متمدّن مختلف، ارتباط سالم برقرار کند (الکفری، ۲۰۰۸: ۱۸). استعاره به عنوان یک مبحث مهم در حوزه زبان از زمان یونان باستان یعنی از زمان ارسطو مورد توجه فیلسوفان و ادیبان بوده و همچنان هست. آن چه از دیرباز در مورد استعاره مورد توجه قرار گرفته است، نقش زیبایی آفرینی استعاره بوده و همین مسأله توجه محققان را از سرشت اصلی استعاره منحرف ساخته است. رویکرد زبان شناسی شناختی تحولی بزرگ در نوع نگاه به استعاره به وجود آورد که تا آن زمان پوشیده مانده بود. بر اساس این نوع نگاه، استعاره به هر گونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس تر اطلاق می‌شود. به عبارتی دیگر استعاره یک الگوبرداری از حوزه مبدأ و ملموس تر به حوزه مقصد و انتزاعی تر است (قائمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷).

عبارت‌های استعاری حضوری پررنگ در ذهن و زبان ما دارند و ما چاره‌ای جز این نداریم که از مفاهیم ذهنی در به تصویر کشیدن مفاهیم عینی استفاده کنیم. به عنوان مثال، برای درک دنیا به عنوان محل زندگی و به دست آوردن اعمال نیک یا شرّ از مفاهیم ذهنی چون؛ دنیا محل موقتی است، انسان‌ها مسافرنند، اعمال کالا هستند و... استفاده می‌کنیم. نهج البلاغه و از آن میان خطبه غرّاء سرشار از استعاره‌های مفهومی هستند که ترجمه این مفاهیم می‌تواند برای هر مسلمانی کارگشا و راهنما به شمار آیند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس دیدگاه نیومارک به بررسی و تحلیل روش ترجمه استعاره‌های مفهومی در

خطبه غراء توسط پنج ترجمه نامبرده و میزان موفقیت آنان در ترجمه استعاره‌های مفهومی خطبه غراء به فارسی می‌پردازد.

سوالات پژوهش

۱- بر اساس دیدگاه نیومارک کدام ترجمه توانسته است، ترجمه ای نزدیک‌تر به متن اصلی داشته باشد؟

۲- کدام یک از روش‌های ترجمه ای نیومارک در ترجمه استعاره‌های مفهومی کاربرد بیشتری داشته است؟

پیشینه پژوهش

در خصوص ترجمه استعاره در نهج البلاغه پایان نامه‌ای با عنوان «روش‌شناسی ترجمه استعاره در خطبه‌های اول تا بیستم نهج البلاغه از سه ترجمه فیض الاسلام، شهیدی و دشتی» (قم، ۱۳۸۹) توسط محمد رضی مصطفوی نیا است که نگارنده ترجمه استعاره‌ها را به صورت کلی مورد بررسی قرار داده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج البلاغه» (فصلنامه نهج البلاغه، سال چهارم، شماره چهاردهم) نوشته شیرین پورابراهیم می‌باشد که نویسنده تنها ترجمه استعاره مبتنی بر طرح‌واره حرکتی را مورد ارزیابی قرار داده است. در مورد نظریه پیتر نیومارک نیز مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های ترجمه پذیری عناصر فرهنگی در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ در دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» (فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره هشتم، سال سوم) توسط کبری روشنفکر و همکاران است که نگارنده ترجمه رمان اللص و الکلاب را بر اساس نظریه نیومارک نقد نموده است. شایان ذکر است که تا کنون هیچ پژوهشی در مورد روش‌شناسی ترجمه استعاره‌های مفهومی خطبه غراء بر اساس دیدگاه نیومارک صورت نگرفته و پژوهش حاضر کاملاً نو می‌باشد.

استعاره و طریقه ترجمه آن از دیدگاه پیتر نیومارک

پیتر نیومارک نظریه پرداز آمریکایی در حوزه ترجمه در مورد ترجمه استعاره می‌گوید: «با آن که مسأله‌ی اصلی در ترجمه، انتخاب یک روش جامع برای کل متن است، مهم‌ترین مشکل، ترجمه‌ی استعاره است، منظور من از استعاره، هر نوع بیانی است که نمادین و کنایه ای باشد. استعاره، نوعی ترفند است که برای کتمان هدفی به کار می‌رود. استعاره به طور ضمنی نوعی تشابه یا اشتراک در حوزه‌ی معنایی میان دو یا

چند چیز متشابه یا کم شباهت را بیان می‌کند، به عبارتی دیگر، شباهت میان شیء و تصویر را بیان می‌کند» (۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۶). استعاره و طریقه ترجمه آن از دید نیومارک به شش نوع تقسیم می‌شود:

استعاره کلیشه‌ای

به زعم نیومارک، کلیشه‌ها عبارات و اصطلاحاتی هستند که معانی استعاری دارند و قرینه‌ای در آن‌هاست و با واقعیات موضع، همخوانی ندارند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۹). استعاره‌ی کلیشه‌ای را در متونی که کارکرد خطابی دارند همانند؛ آگهی‌ها، باید با همه‌ی زشتی‌هایش نگه داشت. در متون آگهانی همانند؛ مقاله‌ی علمی که فقط داده‌ها و نظریه‌ها مهم هستند، می‌توان یا از ترجمه کلیشه‌ها و استعاره‌ها در گذشت یا به صریح، منتقل کرد و یا استعاره‌ای را جایگزین آن کرد که ابهام نداشته باشد و باید به بافت نیز توجه داشت. برای برگردان این نوع استعاره‌ها اولویت با برگردان یا معادل فرهنگی است اما اگر معادلی برای آن در زبان مقصد نباشد، باید یا به تشبیه روی آورد یا به صریح و یا به استعاره منسوخ برگرداند (همان: ۱۴۰).

استعاره مرده یا منسوخ

استعاره‌ای که استعاره بودن یا تصویر آن فراموش شده است (دلخواه، ۱۳۷۴: ۱۶) و با تحقیق و تفکر، به مفهوم استعاری آن می‌توان پی برد. همچنین فرد به ندرت از تصویر آن آگاه است و بیشتر به واژه‌های عام فضا و زمان، اعضای بدن، مشخصات کلی بوم شناختی و فعالیت‌های انسان مربوط است (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۸). برای ترجمه‌ی این استعاره‌ها باید معادل آن‌ها در زبان مقصد ذکر شود چرا که اگر به تحت اللفظی ترجمه شوند، گنگ و غلط انداز خواهند بود (همان: ۱۳۹) همانند واژه‌ی "سبب" که در اصل، عربی بوده و در لغت به معنای ریسمان و دستاویز درون چاه می‌باشد و اکنون در مفهوم "علت" به کار می‌رود و کمتر معنای اصلی آن قصد می‌شود (قائمی و رستمی، ۱۳۹۶: ۲۷).

استعاره معیار یا عادی

این نوع استعاره در زبان، متداول شده و به نوعی جا افتاده و ماندگار شده است. این استعاره، در متون غیر رسمی، روشی دقیق برای اخفای امور ذهنی یا عینی است و نوعی احساس شورانگیز دارد که در صورت استفاده‌ی مکرر، کهنه نمی‌شوند، این نوع از استعاره‌ها در معاشرت‌های ما نیز وجود دارند و کار را تسهیل می‌سازند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۰). اولین و بهترین فرایند برای ترجمه‌ی یک استعاره‌ی معیار، آن است که همان تصویر را در زبان مقصد ایجاد کند به شرط آن که همان میزان، بسامد را داشته باشد. معمول‌ترین روش برای برگردان استعاره‌ی معیار، به کارگیری تصویری شناخته شده، جا افتاده و هم سنگ با آن در زبان

مقصد می‌باشد اما به شرط این که ارزش و بازخورد تقریباً یکسانی داشته باشند. در غیر این صورت باید مفهوم و معنی آن توضیح داده شود و یا همراه با الفاظ اصلی آن تعبیر، توضیح و مفهومی هم اضافه گردد (همان: ۱۴۲).

استعاره جدید

این نوع استعاره، بدون دلیل و ریشه‌ی مشخصی بین مردم رواج یافته است و آفریننده‌ی آن‌ها اغلب نامشخص است، معمولاً بیانگر مسائلی هستند که نو پدید آمده‌اند و بهتر است همچون نو واژه‌ها ترجمه شوند (همان: ۱۴۶).

استعاره اقتباسی

نیومارک بر این اعتقاد است که استعاره‌های اقتباسی، استعاره‌هایی هستند که باید به معادل اقتباسی خود ترجمه شوند و اگر تحت اللفظی بیابند امکان اینکه نامفهوم باشند بالاست، همانند؛ زغال سنگ به نیوکاسل بردن (همان: ۱۴۵) که در زبان فارسی معادل زیره به کرمان بردن است.

استعاره ابتکاری

این دسته از استعاره‌ها، خصوصاً اگر در متون غیر توصیفی باشند، باید به صورت تحت اللفظی همراه با توضیح و یا مفهوم صریح برگردانده شوند، از خوبی‌های این نوع ترجمه، جلب توجه و ایجاد تنوع برای خواننده است و از بدی‌های آن نیز احتمال عدم سازگاری آن با متن مقصد می‌باشد (همان: ۱۴۷). استعاره‌های ابتکاری، موثرترین عامل زبان استعاری و نمادین است. در ترجمه باید استعاره‌های ابتکاری با نهایت دقت و ظرافت بازآفریده شوند و حتی اگر در خواننده، شوک فرهنگی ایجاد کنند و تصویر آن در فرهنگ زبان مقصد، عجیب به نظر برسد، خواننده باید معنی و مفهوم ضمنی آن را حدس بزند (همان: ۲۱۵).

استعاره مفهومی و اجزای آن

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دیدگاه معاصر استعاره را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بیان کرده و آن را در کتابی به نام «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» عنوان کرده‌اند. لیکاف و جانسون دو اصل را در نظریه خود در مورد استعاره بیان کرده‌اند؛ الف) استعاره مختص زبان ادبی و شعر نیست. ب) استعاره اصولاً پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد (لیکاف، ۱۳۸۳: ۳۱). همچنین لیکاف بیان می‌دارد: «استعاره یعنی الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یکی حوزه از تجربه‌ی بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزی دیگری که معمولاً انتزاعی تر است، یعنی حوزه مقصد» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۹:

۱۱-۱۲). طبق نظریه لیکاف، هر استعاره‌ی مفهومی دارای یک حوزه ی مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاهت مبدأ بر مقصد است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۷۶). همواره دو حوزه در استعاره ایفای نقش می کند، یک حوزه مفاهیم خود را ارائه می دهد که به آن حوزه مبدأ می گوئیم و دیگری حوزه ای که مفاهیم ارائه شده را دریافت می کند که آن را حوزه ی مقصد می نامیم (افراشی، ۱۳۸۱: ۸۱).

انواع استعاره مفهومی

استعاره هستی شناختی

تجربیات انسان در مورد اشیا و اجسام پیرامونش می تواند پایه های بیشتری برای درک آن چه ورای جهت است فراهم کرده و پایه و اساس استعاره های هستی شناختی را شکل دهد. واضح ترین نوع استعاره های هستی شناختی، استعاره هایی هستند که در آن ها به اشیا و دیگر چیزها خصوصیات و ویژگی های انسانی داده می شوند (لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۸). استعاره ظرف، تشخیص و شیء انگاری از انواع پرکاربرد استعاره هستی شناختی است. مانند؛ تورم انسان است / تورم یک دشمن است (همان: ۶۲).

دل ظرف است / صدا انسان است / عرق لگام است

حضرت امیر در خطبه غرّاء در بیان سختی و شدت روز قیامت از استعاره هستی شناختی استفاده نموده است:

« هَوَتْ الْأَفْتِدَةُ كَاطِمَةً وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيِّمَةً وَالْجَمَّ الْعُرْقُ »

سختی روز قیامت از جمله موقعیت های است که در خطبه غرّاء با استعاره های ظرف، تشخیص و شیء انگاری به تصویر کشیده شده است. "هَوَتْ" از ماده هوی به معنای خالی شدن و سقوط کردن است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ماده هوی). امام (ع) دل را به مثابه ظرف دانسته اند که از شدت ترس در روز قیامت، خالی می شود. "خشوع" به معنای سر به زیر افکندن می باشد (همان: ماده خَشِيعٌ) و امام (ع) این صفت را به صدا نسبت داده و صدا را به مثابه انسان می دانند. به گونه ای که در روز قیامت صدای انسان ها خاموش گشته و سکوت می کنند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۷۴). عرق ریختن در روز قیامت به گونه ای است که دهان کفار را به کلی می پوشاند لذا امام (ع) عرق را به مثابه لگام (شیء) معرفی می کند. به کار بردن این استعاره در پس زمینه این خطبه نشان از احاطه کامل سختی و مشقات روز قیامت را دارد که هیچ راه گریزی از آن نیست. اکنون به بررسی ترجمه های فارسی عبارت فوق می پردازیم:

* دل ها از ترس تهی و خاموش شده، صداها آهسته و مخفی گشته، عرق تا دهان رسیده (انصاریان).

* دل‌ها از شادی و از امید رستن تهی، حالی از بیم بر جای مانده و بانگ‌ها از بیمی نهان لرزان، بسیاری عرق وحشت بر دهان لگام خاموشی زده (مبشری).

* (از ترس عذاب) دل‌ها افسرده و غمگین باشد و صداها با خشوع و فروتنی مخفی و آهسته گردد و دهان پر از عرق می‌شود (مانند لجام که بدهان اسب باشد) (فیض الاسلام).

* دل‌ها نشاطی ندارد، بلکه از شدت عصبانیت نزدیک است قلب‌ها جا کن شود، صداها از ترس آهسته شده، عرق پیشانی از باز شدن دهان جلوگیری می‌کند (زمانی).

* دل‌ها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه‌ها جاری است که امکان حرف زدن نمی‌باشد (دشتی).

در خصوص استعاره " هَوَتْ الْأَقْبِدَةُ " انصاریان و مبشری به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند اما دیگر ترجمه‌ها از ترجمه‌ی مفهومی استفاده نموده‌اند و با توجه به اینکه استعاره مذکور، جزو استعاره‌های عادی از نظر نیومارک است، فیض الاسلام، زمانی و دشتی، ترجمه‌ای نزدیک‌تر به دیدگاه نیومارک داشته‌اند. در ترجمه‌ی استعاره " خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ "، فیض الاسلام به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده است اما دیگر ترجمه‌ها، ترجمه‌ی مفهومی ارائه داده‌اند که بر اساس استعاره‌های عادی از نظر نیومارک به جز فیض الاسلام دیگر ترجمه‌ها با نیومارک همسو تر بوده‌اند. یکی از حالاتی که برای انسان در روز قیامت رخ می‌دهد این است که از شدت و سختی، عرق بر صورتش لگام می‌بندد و سرازیر می‌شود. علاوه بر اینکه این تعبیر، در بردارنده‌ی استعاره‌ای دقیق است، کنایه از شدت و رنج انسان بر اثر جدایی از زن و فرزند، هیبت خداوند و نامأنوس بودن جهان آخرت است (بحرانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷۵). تمامی ترجمه‌ها لگام زدن عرق را کنایه از عدم امکان حرف زدن در نظر داشته در حالی که حضرت امیر اگر قصد چنین برداشتی داشت، از تعبیری چون؛ مهر نهادن بر دهان و... بیان می‌کرد و لزومی به ذکر عرق نبود اما همان طور که ذکر گردید، کنایه از شدت رنج است و علاوه بر این، استعاره‌ای ابتکاری نیز می‌باشد و بر اساس نظریه نیومارک، علاوه بر ترجمه تحت اللفظی بهتر است توضیحی نیز بعد از آن آورده شود که بر این اساس، انصاریان، مبشری، زمانی و دشتی به صورت تحت اللفظی اما فیض الاسلام علاوه بر ترجمه تحت اللفظی از توضیح نیز بهره جسته است و با این تفاسیر گرچه تمامی ترجمه‌ها بر اساس دیدگاه نیومارک هستند اما، ترجمه فیض الاسلام با آن موافق‌تر بوده است.

ترجمه پیشنهادی: (از ترس عذاب) دل‌ها خالی شد و صداها با خشوع و فروتنی آهسته گشتند و آن قدر اوضاعش سخت شد که عرق، جاری گشت و چونان لگام بر دهانش زدند.

باطن ظرف است

حضرت امیر، دل را به مثابه ظرف می‌داند و در بیان این مهم از استعاره ظرفی بهره‌جسته است:

« وَ أَطَابَ سَرِيرَةً »

دل و درون انسان موقعیتی است که امام (ع) آن را به مثابه ظرفی دانسته که باید از نجاسات دنیوی پاک شود (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۷۸). اکنون ترجمه‌های فارسی عبارت فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

* باطن را پاکیزه کرد (انصاریان).

* درون خویش را پاکیزه ساخت (مبشری).

* و باطن خود را پاک گردانید (فیض الاسلام).

* و نیت خویش را پاکسازد (زمانی).

* باطن را پاکیزه نگاه داشت (دشتی).

چنان‌که بیان گشت، " أَطَابَ سَرِيرَةً " استعاره ظرف است و با بررسی کلی در ترجمه‌ها می‌توان چنین برداشت نمود که، ترجمه انصاریان، مبشری، فیض الاسلام و دشتی ترجمه‌ای تحت اللفظی از عبارت عربی بوده اما ترجمه زمانی، ترجمه‌ای مفهومی می‌باشد و بر اساس استعاره‌های عادی از نظر نیومارک، تنها زمانی، ترجمه‌ای همگام با نظریه وی انجام داده است.

ترجمه پیشنهادی: درون خویش را پاکیزه ساخت.

قبر خوابگاه است

خطبه غرّاء در حوزه زندگی دنیوی و اخروی، بسیاری از موقعیت‌ها را که انسان‌ها در زندگی خویش با آن روبه‌رو می‌شوند و در زندگی خویش آن را تجربه می‌کنند و خواهند کرد، به مثابه ظرف می‌داند به گونه‌ای که انسان در آن محصور است و توسط آن احاطه شده است:

« قَائِدَةٌ لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ »

قبر مکانی است که انسان در آن از اهل و اقوام خویش به دور مانده و در تنگنای آن محبوس است و این مهم با به کارگیری استعاره ظرف از سوی حضرت امیر به تصویر کشیده شده است. بررسی ترجمه‌های

فارسی:

* در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر (انصاریان).

* و به خوابگاه تنگ گور کشاند (مبشری).

* و او را به خوابگاه تنگ (قبر) انداختند(فیض الاسلام).

* انسان به قبر تنگ اندازند(زمانی).

* به سوی گور تنگ می‌کشاند(دشتی).

انصاریان و مبشری در ترجمه خود از تشبیه بهره جسته اند. زمانی و دشتی، ترجمه‌ای مفهومی بیان کرده‌اند اما فیض الاسلام ترجمه‌ای تحت اللفظی همراه با توضیح به اجرا در آورده است. بر اساس دیدگاه نیومارک، استعاره فوق جزو استعاره عادی محسوب می‌شود و اگرچه زمانی و دشتی، ترجمه‌ای همسو با نظریه نیومارک ارائه داده‌اند اما فیض الاسلام با ترجمه کلمات اصلی و توضیحاتی بیشتر، نسبت به دیگر ترجمه‌ها، توانسته است ترجمه‌ای موفق تر از متن عربی بیان کند.

ترجمه پیشنهادی: او را به خوابگاه تنگ (قبر) کشاندند.

روح انسان است

در خطبه غزاء از حوزه مبدأ جاندار برای درک حوزه‌های انتزاعی استفاده شده است به گونه‌ای که امام (ع) می‌فرماید:

« و الارواحُ مُرْتَهَنَةٌ بِثِقَلِ اَعْبَائِهَا »

در متن فوق امام(ع) ارواح را به مثابه انسان بیان داشته است، ارواحی که اسیر بار گناهان هستند و طاقت حرکت ندارند و این تصویر و ترکیب بین امور عینی و انتزاعی حاصل نمی‌شود مگر با بهره جستن از استعاره مفهومی تشخیصی.

* و جان‌ها در گرو بارهای گناهان مانده‌اند(انصاریان).

* روان‌ها در گرو سنگین گناهان(مبشری).

* و جان‌ها در گرو بارهای گران (گناه) بماند(فیض الاسلام).

* روح همه اسیر بار گناه است(زمانی).

* ارواح در گرو سنگینی بار گناهند(دشتی).

انصاریان، زمانی و دشتی ترجمه‌ای تحت اللفظی و همراه با تشبیه انجام داده‌اند. مبشری مفهوم متن عربی را آورده است اما فیض الاسلام علاوه بر ترجمه تحت اللفظی، توضیحی نیز بدان افزوده که بر اساس ترجمه استعاره‌های ابتکاری نیومارک، ترجمه‌ای همسو با نیومارک است.

ترجمه پیشنهادی: ارواح (انسان‌ها) اسیر بار گناهند.

دنیا اسب چموش و دام است

در خطبه غرّاء، دنیا به مثابه اسب چموشی است که سواره خود را به زمین می‌زند و همچنین دنیا به مثابه دام است که در مسیر راه انسان پهن شده و او را صید می‌کند:

« قَمَصَتْ بَارْجُلَهَا وَ قَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا »

امام علی (ع) با به کارگیری لفظ " قَمَصَتْ بَارْجُلَهَا " برای دنیا و جان بخشی به آن و بهره جستن از مفهوم انتزاعی دنیا به صورت شیء یعنی "دام"، در صدد هشدار به دنیا طلبان بوده‌اند.

همچون اسب سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد و او را به دامهایش صید کند (انصاریان)

چون اسبی سرکش او را لگدکوب جفا سازد و با حلقه های دام خود شکار کند (مبشری)

مانند اسب یا شتر، دنیا بیای خود باو لگد افکند (تا او را بر زمین زند) و به دامهایش (که در راه گسترده) او را شکار کند (فیض الاسلام)

و ناگهان بدرفتاری آن آغاز می‌گردد و انسان در دام می‌افتد (زمانی)

چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می‌کوبد و با دام های خود آن ها را گرفتار می‌کند (دشتی)

انصاریان، مبشری و دشتی ترجمه‌ای تحت اللفظی همراه با تشبیه بیان کرده‌اند و زمانی تنها از تشبیه بهره جسته و فیض الاسلام علاوه بر ترجمه ی تحت اللفظی و تشبیه از توضیح نیز استفاده کرده است. چنان که بیان گشت، نیومارک معتقد است در ترجمه استعاره ابتکاری باید به صورت تحت اللفظی و همراه با توضیح استفاده نمود که این نظر با ترجمه فیض الاسلام موافق تر است.

ترجمه پیشنهادیک چونان اسبی چموش پا بلند کرده و (سوارش را بر زمین زند) و به دام هایش (که در مسیر انسان ها پهن کرده است) شکارش کند.

دنیا نوری زودگذر / سایه‌ای ناپایدار / ستونی سست است

چنان که ذکر گردید، در خطبه غرّاء، دنیا که یک مفهومی انتزاعی است که به صورت شیء (نور، سایه و ستون) آمده است:

« ضَوْءٌ أَقْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ »

حضرت امیر در وصف ناپایداری دنیا، از نوری گذرا، سایه ناپایدار و ستونی سست بهره‌گیری کرده‌اند. بررسی ترجمه‌های فارسی:

نوری غروب کننده و سایه‌ای از بین رونده و تکیه گاهی رو به افتادن است (انصاریان).
روشنایی هنوز ندرخشیده غروب کننده، سایه ای کاهش پذیر، تکیه گاهی بی ثبات (مبشری).
و روشنی است که پنهان می‌گردد و سایه ای است که زائل می‌شود و تکیه گاهی است که رو به خرابی می‌رود (ثبات و قراری برای آن نیست) (فیض الاسلام).

نوری است که غروب می‌کند، سایه ای است که برطرف می‌شود، ستون و دیواری است که کج است (زمانی).
نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن (دشتی).
انصاریان، مبشری، زمانی و دشتی متن عربی را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده‌اند و فیض الاسلام علاوه بر ترجمه تحت اللفظی از توضیح نیز استفاده نموده است. گرچه تمامی ترجمه‌ها بر اساس دیدگاه نیومارک در مورد استعاره ابتکاری، صحیح می‌باشد اما ترجمه فیض الاسلام، دقیق‌تر و همسوتر با نیومارک بوده است.

ترجمه پیشنهادی: روشنی (نوری) زودگذر و سایه‌ای ناپایدار و ستونی سست است (که هر لحظه ممکن است فرو ریزد).

استعاره های ساختاری

این نوع از استعاره، سامان دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر است. نقش شناختی استعاره‌های ساختاری این است که امکان درک حوزه ی مقصد را از طریق ساختار حوزه‌ی مبدأ برای سخن گوینان یک جامعه زبانی فراهم می‌کند. در استعاره‌ی ساختاری، مستعارمنه (حوزه مبدأ) ساختاری را بر مستعارله (حوزه ی مقصد) تحمیل می‌کند. استعاراتی نظیر؛ زندگی به منزله سفر است یا نظریه به منزله ساختمان، از این گونه اند (کوچش، ۲۰۰۶: ۱۲۸). بدین معنا که؛ حوزه مبدأ یعنی سفر بر حوزه مقصد یعنی زندگی دنیوی نگاشت شده است. زمانی که استعاره زندگی سفر است، شامل مسافران مختلف، راه های متعدد، نوع برخورد خداوند با هر گروه و... مورد توجه قرار گیرد، انسان راه نیک بختی و شقاوت خویش را خواهد شناخت. در استعاره زندگی سفر است، تولد متناظر با آغاز سفر، مرگ متناظر با پایان سفر، انسان ها متناظر با مسافران، گناهان متناظر با موانع سفر، توبه متناظر با برگشت به راه درست، قرآن و رسولان متناظر با راهنمایان سفر و دنیا متناظر با اقامتگاه موقتی سفر می‌باشد.

استعاره‌ی ساختاری با انواع استعاره تفاوت دارد و بیش از آن که یک ابزار آشکار زبانی باشد، فرضی بنیادین و اغلب ناخودآگاه است. به کارگیری این استعاره‌ها تبعاتی برای حوزه‌ی مفهومی مقصد دارد و میل دارد که تمام ویژگی‌های معنایی حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد تحمیل کند (امینی و همکاران، بی تا: ۱۰۷).

زندگی آزمایش است

زندگی از منظر امام علی (ع) به مثابه آزمایش است و این مهم در خطبه‌غراء جلوه‌نمایی می‌کند:

« وَ وَظَّفَ كُمْ مُدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا »

در زندگی دنیوی که به مثابه آزمایش است، انسان‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرند. گروهی از این انسان‌ها؛ مومن و گروهی مشرک و گروهی کافر هستند. برخی از این آزمایشگاه سربلند و گروهی شوم بخت می‌شوند. چنان که بیان گشت، زندگی به مثابه آزمایش است و همچنین، دنیا متناظر با آزمایشگاه، انسان‌ها متناظر با مواد آزمایشی، اعمال انسان‌ها متناظر با نتیجه آزمایش است. امام علی (ع) این مسئله مهم را در به کارگیری استعاره ساختاری به تصویر کشیده است. اکنون به ترجمه‌های فارسی عبارت فوق می‌پردازیم:

* و مدت زندگی شما را در قرارگاه امتحان و سرای عبرت معین نموده، در دنیا آزمایش می‌شوید و بر اساس آن مورد محاسبه قرار می‌گیرید (انصاریان).

* و مدت زندگیتان را در سرای اختیار و ابتلای دنیا و خانه عبرت اندوزی معین فرمود. شما در این سراچه عبرت و ابتلا در بوته آزمایشید و اسیر سراپنجه حساب دلدزدگی از دنیا (مبشری).

* و مدت عمر و زندگانی شما را در دار آزمایش و سرای عبرت تعیین نموده و شما در دنیا امتحان می‌شوید (تا نیکو کارانتان از بد کرداران تمییز داده شوند) و (در قیامت) بحساب آنچه که در دنیا گفته و انجام داده‌اید رسیدگی می‌کنند (فیض الاسلام).

* خوراک شما را در این دنیای با تجربه و پند آموز منظم ساخته است. شما در این دنیا آزمایش می‌شوید و برای کارهای آن محاسبه (زمانی).

* چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می‌گردید و در برابر اعمال خود محاسبه می‌شوید (دشتی).

با بررسی ترجمه‌های فارسی می‌توان گفت، انصاریان و مبشری ترجمه‌ای تحت اللفظی داشته‌اند و دشتی از ترجمه مفهومی استفاده نموده است اما فیض الاسلام علاوه بر ترجمه تحت اللفظی از توضیح و تفسیر نیز بهره جسته است که به دیدگاه نیومارک در مورد استعاره‌های ابتکاری نزدیک‌تر است.

ترجمه پیشنهادی: چند روزی برای شما در خانه آزمایش و سرای عبرت تعیین نمود و شما در آزمایشگاه دنیا آزمایش می‌شوید (تا نیکوکاران از بدکاران تمییز داده شوند) و در قیامت بحساب آنچه که انجام داده‌اید حسابرسی می‌شوید.

دنیا آزمایشگاه است

امام علی (ع) در نکوهش دنیا با استفاده از استعاره ساختاری دنیا را به مثابه اوصاف زیر به تصویر کشیده است:

«فَانَّ الدُّنْيَا ... يُوبِقُ مَخْبَرُهَا»

حضرت امیر در جای جای نهج البلاغه و به ویژه در خطبه غراء، دنیا و دنیا طلبان را مورد مذمت قرار داده‌اند. ایشان دنیا را به مثابه آزمایشگاه معرفی می‌کند و در این آزمایشگاه، انسان‌ها متناظر با مواد آزمایشگاه، اعمال به مثابه نتیجه آزمایش است. اکنون ترجمه‌های فارسی را بررسی خواهیم کرد:

* دنیا... آزمایشگاهش تباہ کننده است (انصاریان).

* دنیا... باطنش جانفرسای (مبشری).

* دنیا... در مورد امتحان و آزمایش هلاک و تباہ می‌سازد (فیض الاسلام).

* دنیا... آزمایش آن به هلاکت می‌افکند (زمانی).

* دنیا... سرانجامی خطرناک دارد (دشتی).

فیض الاسلام و زمانی از ترجمه‌ی مفهومی استفاده کرده‌اند و مبشری و دشتی نتوانسته‌اند، ترجمه‌ای ارائه دهند و از این میان، انصاریان ترجمه‌ای تحت اللفظی بیان داشته است و بهتر بود از توضیح و تفسیر نیز استفاده کند که بر اساس ترجمه استعاره ابتکاری نیومارک، ترجمه‌ای دقیق و روان صورت گیرد. اما آنچه به نظر می‌رسد، ترجمه انصاریان در مقایسه با دیگران، ترجمه‌ای نزدیک به دیدگاه نیومارک است.

ترجمه پیشنهادی: دنیا آزمایشگاهی است (که آزمایشش هر چیزی را نابود می‌کند).

دنیا میدان مسابقه است

در حوزه حیات دنیوی در متن نهج البلاغه و از آن میان خطبه غراء ویژگی حوزه مسابقه بر حوزه زندگی دنیوی نگاشت شده است:

«وَ خُلُوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ»

دنیا به مثابه میدان مسابقه‌ای است که بندگان اعم از مومن و کافر و... شرکت‌کنندگان در مسابقه زندگی دنیوی هستند و برخی به سوی خیر و برخی به سوی شر از دیگران سبقت می‌گیرند. این میثم در تفسیر عبارت فوق می‌گوید: «انسان‌ها را در دنیا رها کرده‌اند تا از توشه تقوا بر گیرند و مراد از لفظ مضمار، مسابقه‌ای است که در میان نیکوکاران در به دست آوردن کارهای نیک در حال اجراست» (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۱). در دنیای که همچون میدان مسابقه است، انسان‌ها متناظر با اسبان مسابقه، انسان‌های نیک و شر متناظر با سبقت‌گیران در مسابقه می‌باشند.

* در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند (انصاریان).

* تا مانند اسب سوقان کشیده به سوی خیر بر یکدیگر پیشی گیرند (مبشری).

* و (در دنیا) بحال خود وا گذاشته شده‌اند برای آماده شدن مانند آماده کردن و لاغر نمودن اسب‌های نیکو را برای پیشی گرفتن در میدان مسابقه (فیض الاسلام).

* مردم مانند اسب مسابقه که فرصت آمادگی دارد فرصت دارند خود را آماده کنند (زمانی).

* آن‌ها را آزاد گذاشته‌اند تا برای مسابقه در نیکوکاری‌ها، خود را آماده سازند (دشتی).

ترجمه انصاریان، مبشری، ترجمه‌ای مفهومی است و فیض الاسلام و زمانی از ترجمه مفهومی همراه با تشبیه استفاده کرده‌اند و دشتی از ترجمه‌ای تحت اللفظی بهره جسته است. بر اساس استعاره‌های ابتکاری نیومارک، تمام ترجمه‌ها توانسته‌اند، ترجمه‌ای موافق با آن انجام دهند.

ترجمه پیشنهادی: انسان‌ها در (میدان مسابقه دنیا) رها شده‌اند تا همچون اسبان (به سوی خیر یا شر) بر یکدیگر سبقت گیرند.

آیندگان رهروان هستند

حضرت علی(ع) در بیان حرکت و تبعیت آیندگان از گذشتگان از استعاره ساختاری استفاده نموده است و می‌فرماید:

« وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ يُعْقَبُ السَّلْفُ »

این امیثم در تفسیر عبارت فوق می‌گوید: «منظور از سخن امام این است که آیندگان نیز همچون گذشتگان می‌میرند و هیچ راه‌گریزی از این قضیه وجود ندارد» (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۶). در بیان استعاره ساختاری متن فوق لازم به اشاره است، در مسیری که آیندگان مانند گذشتگان، سرانجامی جز مرگ ندارند، اتفاقاتی و حوادثی رخ می‌دهد، ممکن است گروهی به کار نیک و گروهی به کار ناشایست روی آورند و امام با زیبایی

خاص تمامی این حوادث را در عبارتی مختصر و مفید بیان داشته است. در کلام امام (ع) گذشتگان متناظر با متبوعین و رهرو بودن متناظر با تبعیت است. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی عبارت عربی می‌پردازیم:

* همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند(انصاریان).

* چنین است حال پس آیندگان در پی پیش روندگان(مبشری).

* و همین طور است رفتار دنیا با کسانی که در آینده می‌آیند و جانشین پیشینیان هستند(فیض الاسلام).

* به همین ترتیب بازماندگان جای گذشتگان را می‌گیرند(زمانی).

* همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می‌نهند(دشتی).

انصاریان و فیض الاسلام ترجمه مفهومی از متن عربی داشته‌اند اما سه مترجم دیگر، ترجمه تحت اللفظی داشته‌اند و بر اساس دیدگاه نیومارک، ترجمه مبشری، زمانی و دشتی با استعاره ابتکاری موافق تر بوده‌اند و ترجمه انصاریان و فیض الاسلام نیز ترجمه‌ای صحیح می‌باشند. ترجمه پیشنهادی: همچون گذشتگان، آیندگان نیز رهرو هستند و(تمامی آن‌ها سرنوشتی جزء مرگ ندارند).

پیروی کردن جاده است

در دنیای که تمامی انسان‌ها از بدو تولد تا لحظه مرگ در حال حرکت به سوی مقصد اصلی هستند، خطرات و مشکلاتی در پیش روی خود دارند. حضرت علی(ع) این حرکت را به مثابه جاده می‌داند و می‌فرماید:

« وَ تَطَّوُّونَ جَادَتَهُمْ؟ »

جاده‌ای که همه انسان‌ها در زندگی خود به ناچار گام در جای گام گذشتگان می‌نهند، امام در غالب استعاره ساختاری به نحوه بسیار نیک، به تصویر کشیده است. در کلام حضرا امیر، پیروی کردن به مثابه جاده است و گام‌ها متناظر با راه روش، گذشتگاه متناظر با متبوعین، آیندگان متناظر با تابعین هستند. اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* و در جاده آنان قدم می‌گذارید؟(انصاریان).

* در جای پای آنان پا می‌گذارید و به راه آنان می‌روید(مبشری).

* از رویه ایشان پیروی کرده بر مرکب آنان سوار شده در راهی که رفته‌اند قدم می‌نهد(فیض الاسلام).

* شما هم جای پای آنان گام بر می‌دارید و هر کس راه مشابه روحی خود را می‌پیماید و در راه آنان قدم می‌نهد(زمانی).

* بر جای پای آن‌ها قدم گذاشته‌اید و از راهی که رفتند می‌روید؟(دشتی).

ترجمه انصاریان، ترجمه‌ای تحت اللفظی از عبارت بوده است و دیگر ترجمه‌ها، ترجمه مفهومی از استعاره ساختاری ارائه داده اند. با توجه به نظر نیومارک در مورد ترجمه‌های ابتکاری، تمامی ترجمه‌ها صحیح هستند.

ترجمه پیشنهادی: از مرام و شیوه (گذشتگان) پیروی کرده و در جاده ای که رفته اند قدم می‌نهد.

استعاره جهتی

این استعاره‌ها بر مبنای تجربه‌های فیزیکی انسان در زندگی شکل گرفته و با ایجاد تصاویر فضایی هندسی ای که در ذهن به وجود می‌آوردند، مفهومی جدید و در نتیجه درکی جدید خلق می‌کنند. کارکرد استعاری این جهت گیری های فضایی از آن جا سرچشمه می‌گیرد که بدن انسان مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است(لیکاف و جانسون، ۲۰۰۹: ۳۳). برای مثال، در یک مبارزه کسی که پیروز است و در واقع دارای قدرت بیشتر است، حریف خود را بر زمین می‌زند. شخص قدرتمند و پیروز، بر سر حریف خود ایستاده و حریف در موقعیتی پایین تر بر زمین افتاده است و در چنین موقعیتی‌هایی است که استعاره‌ای مانند، قدرت بالا است و ضعیف پایین است، شکل می‌گیرد(پورابراهیم و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶). از جمله استعاره‌های جهتی که در خطبه غرّاء استفاده شده است، عبارتند از: اول خوب است / نزدیک خوب است / آنچه اهمیت دارد جلو است:

اول و نزدیک خوب است

امیرالمومنین در بیان ایمان و هدایت خویش از استعاره جهتی بهره برده است و دلیل ایمان و هدایت خواهی از خالق یکتا را در اول و نزدیک بودن او می‌داند و می‌فرماید:

« وَ أُوْمِنُ بِهِ أَوْلًا بِأَدْيَاً وَ أَسْتَهْدِيهِ قَرِيْبًا هَادِيًّا »

دو واژه ی "اولا و قریبا" در متن فوق به معنای اول و نزدیک بودن مادی نیست بلکه نشان از عظمت خداوند دارد و این عظمت بالاتر از هر مکانی و منزله از جسم است(بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۷۱). اکنون به ترجمه‌های فارسی می‌پردازیم:

* و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتداکننده آفرینش و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کنند(انصاریان).

* من او را سپاس گویم که ذات بی‌چونش پیش از هر چیز بوده است و سرآغاز هستی و آغازکننده آن است و از او رهبری می‌جویم که نزدیک است و رهبر است(مبشری).

* و باو ایمان می‌آوردم (هستی و یکتا بودنش را یقین دارم) که اوّل (و مبدا اشیاء) و (هستی او بر همه) هویدا است و از او راه هدایت را می‌طلبم که (به همه) نزدیک و راهنما است(فیض الاسلام).

* باو ایمان می‌آورم و در حالی که نزدیک و راهنماست از او راهنمایی می‌خواهم(زمانی).

* به او ایمان می‌آورم چون مبدا هستی و آغازکننده خلقت آشکار است. از او هدایت می‌طلبم چون راهنمای نزدیک است(دشتی).

در ترجمه استعاره جهتی عبارت فوق، به جز زمانی، همه توانسته‌اند ترجمه ای روان و تحت اللفظی ارائه دهند و از ترجمه "اول است" و "نزدیک است" بهره جستند که بر اساس دیدگاه نیومارک، در ترجمه‌ی استعاره‌های ابتکاری که خالق آن مشخص است، باید به صورت تحت اللفظی و یا مفهوم صریح آن برگردانده شود، همسو است.

ترجمه پیشنهادی: و به خدا ایمان می‌آورم چون اول است و آغازکننده آفرینش و از او هدایت می‌خواهم چون نزدیک و راهنما است.

آنچه اهمیت دارد جلو است

دو جهت دیگر که جسم انسان با آن درگیر است و مفاهیم ذهنی بسیاری را بر اساس آن‌ها مکانمند و ملموس می‌سازد، جهت جلو و عقب است. در خطبه غرّاء نیز آن چه اهمیت دارد، در مقابل و جلو تصویر سازی می‌شود:

« وَ قَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مَقَامِهِ »

قیامت به مثابه چیز با اهمیتی است که در مکان جلو تصور شده است و امیرالمومنین در نشان دادن اهمیت قیامت از استعاره جهتی بهره برده است.

* و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد(انصاریان).

* توشه بر دوش کشید و پیشاپیش به اقامتگاه همیشگی خود فرستاد(مبشری).

* و برای جایگاه همیشگی (آخرت) آن توشه را پیش از خود فرستاد(فیض الاسلام).

* پیش از خود ثواب بفرستد برای خانه ابدی(زمانی).

* توشه را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد(دستی).

بر اساس دیدگاه نیومارک در ترجمه استعاره‌های ابتکاری باید استعاره را به صورت تحت اللفظی برگرداند تا از ارزش آن کاسته نشود و تمامی ترجمه‌ها بر اهمیت قیامت و پیش رو بودن آن توجه داشته و این نکته را در ترجمه‌های خویش به کار بسته‌اند و از ترجمه‌ی "پیش از خود" استفاده کرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: برای پیش روی خود و قیامت توشه‌ای فرستاد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که استعاره‌های مفهومی موجود در خطبه غرّاء در بیشتر موارد از مدل استعاره‌های ابتکاری و در مرتبه بعدی استعاره‌های عادی بودند، می‌توان گفت، بهترین روش برای ترجمه آن‌ها بر اساس نظریه نیومارک، استفاده از شیوه تحت اللفظی به همراه توضیح و یا ترجمه مفهومی است. باید گفت، مترجمان مورد بحث، در بیشتر ترجمه‌ها تقریباً با دیدگاه نیومارک همسو بوده و بیشترین بسامد در ترجمه استعاره‌های مفهومی، شیوه تحت اللفظی بوده است. در ارزیابی کلی بین پنج ترجمه مذکور، فیض الاسلام مناسب‌ترین و موفق‌ترین ترجمه را به دیدگاه نیومارک انجام داده است.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Afrashi, A., (2001). "A look at the translation formation process. A collection of articles on semantics", Tehran: Farhang Kawosh, pp. 71-91.
- Al-Kafari, M., (2008). Translation one of the most important tools of communication between peoples. Al-Daddabi weekly newspaper. Number 1130: Syria.
- Amini, H., Kamyabi, A. (No date). "Examining the ontological conceptual metaphor in Surah Al-Wageh". Proceedings of the Second Holy Quran Conference. The second volume, pp. 103-117.
- Ansarian, H., (2007). Translated by Nahj al-Balagheh, Tehran: Payam Azadi.
- Bahrani, I., (1996). Narration of Nahj al-Balagheh, translator: Mohammad Sadiq Aref, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Dashti, M., (2006). Translation of Nahj al-Balagha. 1th Edition. Qom: Jamkaran Holy Mosque Publications.
- Delkhah, A., (1995). "Metaphor from Newmark's point of view". Translator's Quarterly. Number 20. pp. 1-18.
- Faiz al-Islam, A., (2000). Translated by Nahj al-Balagheh, Tehran: Faiz al-Islam Publications Institute.
- Ghaemi, M., Rasekh Mohammad, M., (2015). Analysis of the metaphors of life-worldly and hereafter in the language of the Qur'an. Ph.D. Thesis. Faculty of Literature. Bu Ali Sina University. Hamedan.
- Ghaemi, M., Rostami, A., (2016). Translation methods of Kenayat in Nahj al-Balagha (comparative study of translations: Aiti, Dashti, Shahidi and Makarem). Master's thesis, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University. Hamedan.
- Ibn Faris, I., (1979). Mga'ayis al-Logha, researcher: Mohammad Haroun, Beirut, Dar al-Fekr.

Methodology of translation of the conceptual metaphors of Khutbeye Ghara based on the perspective of Peter Newmark [In Persian]

Koch Shen, Z., (2013). A practical introduction to metaphor. Translator: Shirinpour Ebrahim. Tehran: Samt.

Likoff, G., (2013). Contemporary theory of metaphor, by the efforts of Farhad Sasani. Tehran: Sureh.

Lykoff, G., Johnsen, M., (2009). Istitarat Alti Nahiya Beha. Translation: Abdul Majid Jahfa. Maghreb.

Mubasheri, A., (2010). Translation of Nahj al-Balagha. Tehran: Farhang Islamic Publishing House.

Newmark, P., (2011). Translation techniques training course: Mansour Fahim and Saeed Sabzian Moradabadi. Tehran: Rahnema Printing.

Pourabrahim, S., Gholfam, A., (2009). "*Linguistic investigation of the up/down directional metaphor in the language of the Qur'an, the approach of cognitive semantics*". Scientific Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature (Quarterly), Vol 5, No 12, pp 55-82, doi: 20.1001.1.23456361.1430.5.12.4.1

Sabahi Garaghani, H., & Mohammadi nejad pashaki, A. (2019). The Semantics of Personification in the Religious Texts (Cognitive Approach). [In Persian]. Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics (JLTLL), Vol 2, No 1, pp 23-36. doi: 10.22034/jltll.v2i1.25

Zamani, M., (1990). Translated by Nahj al-Balagha, Qom: Al-Zahra Publishing.